




A Reflection on the Validity or Invalidity of Presenting a Supplementary Oath for the Testimony (Subject of Note to Article 209 of the Islamic Penal Code, the Final Part of Clause B of Article 230, and Note to Article 277 of the Code of Civil Procedure for Public and Revolutionary Courts)

Dr. Sediqeh Hatami  (Corresponding Author), Assistant Professor, department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran

Email: se.hatami@ilam.ac.ir

Dr. Taher Ali Mohammadi, Associate Professor, department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran

Abstract

Imāmi jurists agree on the legitimacy of resolving disputes and proving financial claims according to the evidence of “one witness and one oath”. However, they do not agree on the necessity of maintaining the sequence of presenting testimony and taking the oath. *Imāmi* jurists have predominantly accepted the necessity of maintaining sequence, while some others, particularly contemporary jurists, have accepted the theory of non-necessity of maintaining sequence. The legislator has followed the prevalent theory in the Note to Article 209 of the Islamic Penal Code, the final part of Clause B of Article 230, and the Note to Article 277 of the Civil Procedure Code. The present study investigates this subject using a descriptive-analytical method, explaining each opinion and analyzing its evidence. It is concluded that “non-necessity of sequence” is the preferred theory, based on the inadequacy of the arguments for the prevalent opinion and considering the verbal generality of hadiths and other proofs.

Keywords: prioritizing the oath (*Taqdim-i yamin*), prioritizing testimony (*Taqdim-i shahadat*), sole witness, plaintiff's oath, proving financial claims





انفوسور

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۶ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۹ - زمستان ۱۴۰۳، ص ۸۸ - ۶۷
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.83115.1602	نوع مقاله: پژوهشی

تأملی در اعتبار یا عدم اعتبار تقدیم سوگند تکمیلی بر ادای شهادت

(موضوع تبصره ماده ۲۰۹ ق.م.ا و قسمت اخیر بند ب ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۲۷۷ ق.آ.م.)

دکتر صدیقه حاتمی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

Email: se.hatami@ilam.ac.ir

دکتر طاهر علی محمدی

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده

مشروعیت قضاوت و اثبات دعاوی مالی با استناد به دلیل «یک شاهد و یمین» مورد وفاق فقیهان امامیه است، ولی در زمینه لزوم رعایت ترتیب میان اقامه شهادت و ادای سوگند میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. آنان به طور مشهور نظریه لزوم ترتیب و برخی دیگر، به ویژه فقیهان معاصر، نظریه عدم لزوم رعایت ترتیب را پذیرفته اند. قانونگذار در تبصره ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی و قسمت اخیر بند ب ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی از نظریه مشهور پیروی نموده است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی، موضوع را به بررسی گرفته، ضمن تبیین هریک از اقوال و تحلیل مستندات، به دلیل عدم کفایت ادله قول مشهور و باتوجه به اطلاق روایات و دلایل دیگر، دیدگاه «عدم لزوم ترتیب» را به عنوان نظریه مختار برگزیده است.

واژگان کلیدی: تقدیم یمین، تقدیم شهادت، شاهد واحد، یمین مدعی، اثبات دعاوی مالی.

مقدمه

مشروعیت ثبوت دعوا و جواز قضاوت به استناد شاهد واحد و یمین مدعی، از مسلمات فقه امامیه و مورد وفاق میان علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت است.^۱ در این باره، اجماع^۲ و همچنین روایات مستفیضه و بلکه متواتری در کتب روایی وجود دارد که اکثر این روایات، قضاوت رسول الله (ص) و امام علی (ع) با شاهد واحد و یمین را نقل می‌کنند.^۳ از جمله این روایات می‌توان به چند مورد اشاره کرد: ۱. صحیحۀ محمد بن مسلم از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) در دین، شهادت واحد و یمین صاحب حق را نافذ می‌دانست و در ثبوت هلال ماه، شهادت واحد و یمین را نافذ نمی‌دانست، مگر با وجود دو شاهد عادل»؛^۴ ۲. صحیحۀ منصور بن حازم از امام صادق (ع): «رسول خدا (ص) با شاهد واحد و یمین صاحب حق قضاوت می‌کرد»؛^۵ ۳. صحیحۀ حماد بن عثمان از امام صادق (ع): «امام علی (ع) در دین، شهادت مرد واحد و یمین مدعی را نافذ می‌دانست»؛^۶ ۴. صحیحۀ حماد بن عیسی از امام صادق (ع): «پدرم برای من روایت کرد که همانا رسول خدا (ص) به شاهد و یمین قضاوت می‌کرد.»^۷ و روایات بسیار دیگری که با وجود عباراتی؛ چون «قضی»، «کان» و... در این روایات می‌توان به کثرت قضاوت و همچنین سیره و روش پیامبر (ص) و امام علی (ع) به قضاوت با شاهد واحد و یمین دست یافت.

فقها نامی خاص بر این سوگند نهاده و مسئله در کتب فقهی تحت عناوینی چون «شاهد واحد و یمین» یا «شاهد و یمین» بررسی شده است.^۸ قانونگذار نیز در قوانین موضوعه در مواد مختص به مسئله؛ چون قسمت اخیر بند ب ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م و همچنین تبصره ماده ۲۰۹ ق.م.ا نام خاصی بر این سوگند نهاده است. اما حقوق دانان چنین سوگندی که به همراه شاهد واحد و توسط مدعی ادا می‌شود را سوگند تکمیلی نام‌گذاری کرده‌اند.^۹ ادای چنین سوگندی، در مواردی است که امکان اقامه بینه نیست و ادای آن نیز منوط به درخواست مدعی است و برخلاف سوگند بتی، قابل رد به طرف مقابل؛ یعنی منکر نیست و در صورت امتناع مدعی از اتیان سوگند، به دلیل عدم کفایت ادله، حکم به بی‌حقی وی صادر می‌شود.^{۱۰}

۲. نک: صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۷۰/۴۰؛ محقق سبزواری، کفایة الاحکام، ۷۰۹/۲؛ طباطبایی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ۸۹/۲. نک: ابن‌فداه، المغنی، ۱۱/۱۲؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۷۱/۱۷، ۷۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ۱۷۳/۱۰ و ۱۷۴؛ مرداوی، الإنصاف، ۸۲/۱۲، ۱۱۵.
۳. طوسی، الخلاف، ۲۷۵/۶؛ ابن‌زهره، غنیة الزروع، ۴۳۹؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۱۴۰/۲.
۴. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/۲۶۴ تا ۲۷۰.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۴/۲۷، ح ۱، ۲، ۳، ۴.
۶. طوسی، الخلاف، ۲۷۴/۶؛ علامه حلی، ارشاد الأذهان، ۱۶۲/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۹۸/۳.
۷. توکلی، مختصر آیین دادرسی مدنی، ۵۱۹.
۸. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۹/۱۲؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۲۵/۲.

امکان ثبوت دعوا با شاهد واحد و یمین فی الجمله؛ یعنی در خصوص بعضی دعاوی ثابت است و اینکه در کدام دعوی می‌توان به چنین دلیلی اکتفا کرد، بحث تفصیلی و اختلافی و نیازمند پژوهشی مستقل است. اما آنچه مشهور میان فقهاست و قوانین موضوعه ایران نیز از آن تبعیت کرده، پذیرش آن در دعوی مالی است و هرآنچه که مقصود از آن تحصیل مال باشد.^۹ آنچه که محل بحث پژوهش حاضر است، اعتبار یا عدم اعتبار تقدیم شهادت بر یمین در دعوی است که با شاهد واحد و یمین ثابت می‌شود. به عبارت دیگر، رعایت ترتیب میان اقامه شهادت و سپس ادای یمین، واجب است یا اینکه لازم و واجب نیست و مدعی مختیر در تقدیم هرکدام از شاهد یا سوگند خواهد بود؟ اهمیت و اهداف پژوهش در دو جهت است: اولاً، در این باره میان فقیهان امامیه اختلاف نظر و اهتمام وجود دارد که نشان از اهمیت مسئله و ضرورت انجام چنین پژوهشی در راستای گزینش نظریه صحیح می‌دهد؛ ثانیاً، قوانین موضوعه ایران از نظریه مشهور، که الزام آور و محدودیت‌آفرین است، متابعت کرده که نیازمند بررسی دقیق علمی است. در خصوص پیشینه بحث باید گفت: سابقاً پایان‌نامه‌ای با مشخصات «اعتبار شهادت یک شاهد و قسم مدعی در اثبات دعوا از نظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، از رحمان جعفری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۴ نگاشته شده است؛ این پژوهش در خصوص مشروعیت قضا با شاهد واحد و یمین و محدوده دعوی اثبات‌شدنی با آن است، اما در موضوع محل بحث مقاله حاضر؛ یعنی اعتبار یا عدم اعتبار ترتیب میان شهادت و قسم، در حد چند سطر به توضیح نظر مشهور پرداخته است. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «اثبات دعوی مالی علیه میت با شاهد واحد و سوگند»، از احمد احسانی‌فر، در نشریه فقه اهل بیت، در تابستان ۱۳۹۵ نگاشته شده است که هیچ‌گونه ارتباطی با جستار حاضر نداشته و در خصوص تداخل یا عدم تداخل سوگند استظهاری با سوگند تکمیلی در دعوی مالی علیه میت است. بنابراین، در این راستا پژوهشی مستقل و کامل که به تحلیل و ارزیابی تمام اختلاف نظرات و ادله نظریات مسئله بپردازد، انجام نشده است.

۱. دیدگاه فقها

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد در زمینه مشروعیت قضا با شاهد واحد و یمین مدعی، فی الجمله اختلاف نظری میان فقیهان امامیه وجود ندارد، اما در فروع مسئله؛ از جمله لزوم ترتیب یا عدم لزوم ترتیب میان شهادت و یمین اختلاف نظر وجود دارد. با تتبع در آثار فقهی می‌توان به دو نظریه در این باره دست یافت: ۱. لزوم تقدیم شهادت بر یمین مدعی؛ ۲. عدم لزوم تقدیم شهادت بر یمین مدعی.

۹. طوسی، المبسوط، ۱۸۹/۸؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۱۶۲/۲؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۲۴/۱۵.

۱.۱. نظریه اول: لزوم تقدیم شهادت بر یمین مدعی

معروف میان فقهای امامیه، لزوم تقدیم شهادت بر یمین مدعی در دعاوی اثبات شدنی با شاهد واحد و یمین است و در صورت ادای سوگند پیش از اقامه شهادت، قسم، لغو و بی اثر خواهد بود و باید مجدداً ادا شود.^{۱۰}

این قول که در هر سه عصر قدیم و متأخر و معاصر پیروان زیادی دارد، به مشهور نسبت داده شده است.^{۱۱} برخی نیز از آن به «بلاخلاف» تعبیر کرده اند.^{۱۲} فاضل هندی قدم را فراتر نهاده و از آن به «الی قطع الأصحاب» تعبیر کرده است.^{۱۳}

قوانین موضوعه مختص به مسئله نیز همانند بسیاری از قوانین از نظریه مشهور فقیهان تبعیت کرده اند: ۱. قسمت اخیر بند ب ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «ب-... در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود»؛ ۲. تبصره ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود»؛ ۳. تبصره ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی: «تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتدا شاهد واجد شرایط شهادت می دهد و سپس سوگند توسط مدعی ادا می شود.»

ادله دیدگاه لزوم ترتیب: با بررسی آثار فقهی و کنکاش در متون فقهی طرف داران این دیدگاه، تمامی ادله استنادی این دیدگاه مشخص شد؛ برخی از ادله، از جمله «ترتیب ذکر در روایات» و «قدر متیقن» مورد استناد بسیاری از فقیهان قرار گرفته است. برخی دیگر از ادله؛ مانند «اجماع»، «اصل» و «بی اثر بودن صرف یمین»، محل تمسک معدودی از فقیهان واقع شده است و به استحسانی بودن برخی دیگر از ادله؛ مانند «متمم بودن یمین مدعی» و «اختصاص یمین به جانب قوی طرف دعوا»، توسط بسیاری از فقیهان، حتی فقیهان پیرو نظریه مزبور اعتراف شده است. این ادله به شرح ذیل است:

أ. ترتیب مذکور در روایات: در هیچ کدام از روایات باب «قضا با شاهد واحد و یمین»، تقدیم شهادت بر یمین به صورت اشتراط نیامده است. اما در تمامی این روایات، شاهد، پیش از قسم و مقدم بر آن ذکر شده است و در هیچ کدام از این روایات، یمین پیش از شاهد ذکر نشده است.^{۱۴}

۱۰. طوسی، المبسوط، ۱۸۹/۸؛ ابن براج، المهذب، ۵۶۲/۲؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۸۳/۴؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۹۲؛ کلیایگانی، کتاب القضاء، ۴۴۳/۱.

۱۱. روحانی، فقه الصادق، ۱۵۷/۲۵؛ تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام، ۲۴۲/۱.

۱۲. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۴۰/۱۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۳/۱۵.

۱۳. فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۳۹/۱۰.

۱۴. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۸۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۳/۱۵؛ طباطبایی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ۹۲/۲؛ نجفی گیلانی، کتاب القضاء،

ب. **اجماع:** درباره اعتبار تقدیم شهادت بر یمین، ادعای اجماع شده است.^{۱۵}

ج. **اصل:** هرگاه ابتدا شهادت و سپس یمین ادا شود، شکی در صحت و مؤثر بودن آن نیست، اما در مواردی که ابتدا یمین و سپس شهادت اقامه می‌شود، شک در صحت و تأثیر آن وجود دارد. در این گونه موارد که اطلاقی هم وجود ندارد، اصل عدم ترتب اثر بر مورد مشکوک است.^{۱۶}

د. **قدر متیقن:** مطابق با قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر»، یمین مدعی، خلاف قاعده و اصل اولی است و در مواردی که حکم خلاف قاعده است، به قدر متیقن اکتفا می‌شود. در مسئله پیش‌رو، قدر متیقن، تقدیم شهادت بر یمین مدعی است و در این مورد، هیچ‌گونه خلافی میان موافقان و مخالفان نیست.^{۱۷} محقق خوئی در مبانی تکملة المنهاج که به ضرورت رجوع به قدر متیقن استناد کرده است، در این خصوص می‌گوید: «ترتیب ذکر در روایات؛ هر چند دلالتی بر اعتبار تقدیم شهادت بر یمین ندارد، اما در این روایات اطلاقی نیست؛ بلکه قدر متیقن، ثبوت حق به وسیله یمین به شرط تقدم شهادت بر آن است، نه عکس آن (تقدم یمین بر شهادت).»^{۱۸}

ه. **متمم و مکمل بودن یمین:** مطابق با قاعده و اصل اولی، وظیفه مدعی در دعوا اقامه بینه است و در صورتی که وی متمم از اقامه دو شهادت نباشد و صرفاً یک شاهد اقامه کند و بینه ناقص باشد، وی باید یمین نیز ادا کند، اما چنین یمینی برای تتمیم و تکمیل دلیل است و این ویژگی یمین، تعبدی است و در جایی است که اول شاهد واحد اقامه شود و در مرحله بعد، یمین برای تکمیل و تتمیم آن ادا شود. اما اگر یمین مقدم بر شاهد شود، دیگر چه چیزی تتمیم شود؟ در واقع، مدعی به وظیفه اصلی و اولی عمل نکرده است تا عنوان متمم و مکمل تحقق پیدا کند؛ بلکه برخلاف موازین عمل کرده است.^{۱۹}

و. **اختصاص یمین به جانب قوی طرف دعوا:** مدعی در صورتی جایز به ادای سوگند است که جانب وی تقویت شده باشد. گاهی تقویت جانب مدعی برای ادای سوگند به این است که منکر از ادای قسم، نکول و قسم را به مدعی رد کند؛ با این توضیح که، تقویت جانب مدعی به این سبب است که احتمال محق بودن وی به دلیل عدم ادای سوگند توسط منکر زیاد است، گاه نیز تقویت جانب مدعی به منظور ادای سوگند به این است که یک شاهد اقامه کرده باشد و پس از تقویت جانب مدعی با اقامه شاهد، وی

۱۵. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۴۱/۱۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۳/۱۵؛ نجفی گیلانی، کتاب القضاء، ۹/۲.

۱۶. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهة، ۸۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۳/۱۵؛ گلپایگانی، کتاب القضاء، ۴۴۳/۱.

۱۷. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۳/۱۵؛ مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسيلة، ۲۴۷؛ نجفی گیلانی، کتاب القضاء، ۹/۲.

۱۸. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۵/۴۰.

۱۹. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵۰۹/۱۳، ۵۱۰؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۴۰/۱۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۳/۱۵.

قسم ادا کند، حال اگر در چنین حالتی مدعی ابتدا قسم ادا کند، جانب وی تقویت نیافته است تا موضوع برای قسم تحقق پیدا کند.^{۲۰}

ز. بی اثر بودن صرف یمین: یمین به تنهایی اثری نخواهد داشت، حتی اگر صد مرتبه ادا شود؛ بلکه یمین به همراه شاهد، مؤثر در ثبوت حکم است.^{۲۱}

۲.۱. ارزیابی ادله

ادله نظریه مشهور، به شرح ذیل پذیرفته نیستند:

أ. اشکال بر دلیل «ترتیب مذکور در روایات»: اکثر روایات محل بحث از نظر ذکر، شاهد را مقدم بر یمین ذکر کرده اند اما ترتیب ذکر، به ویژه با عطف به «واو» سبب و دلیل بر ترتیب واقعی نیست، بلکه ترتیب واقعی نیاز به الفاظ و قراینی دارد که بر آن دلالت کند، لذا صرف اینکه کلمات با «واو» دنبال هم قرار گیرند دلالتی بر این ندارد که موارد بعدی در مقام عمل لزوماً باید مؤخر بر اولی باشند، برخلاف جایی که عطف به «فاء» یا «ثم» باشد؛ این صورت، از نوع ترتیب اتصالی است و دلالت بر ترتیب خواهد داشت،^{۲۲} اما عطف با لفظ «واو» صرفاً دلالت بر اجتماع می کند، نه ترتیب.^{۲۳} لفظ «مع» هم که در برخی روایات آمده، ظاهراً دلالت بر اجتماع دارد، بنابراین هر دو واژه «واو» و «مع» دلالتی بر ترتیب نخواهند داشت.^{۲۴} به نظر می رسد حکمت ترتیب ذکر این باشد که هر یک از دو شاهد عادل به ضمیمه شاهد دیگر، اصل در اثبات دعوا محسوب می شود و یمین، فرع بر شاهد مفقود (اصل) و جانشین آن است؛ لذا ابتدا شاهد موجود (اصل) ذکر شده و سپس جانشین شاهد مفقود که فرع آن است (گرچه یمین در کنار شاهد واحد، اصل به شمار می آید؛ چراکه جانشین شاهد است). همان گونه که اگر در روایات به جای بینه، «شاهد و شاهد» یا شاهد اول و شاهد دوم می آمد، خصوصیتی نداشت و دلالت بر لزوم تقدم شاهد اول بر دوم نمی کرد، روایات مدنظر هم دلالتی بر لزوم تقدم شاهد واحد بر یمین مدعی ندارند. وقتی که تقدمی میان دو تا شاهد وجود ندارد، تقدمی هم میان یک شاهد و جانشین شاهد دیگر هم وجود نخواهد داشت. افزون بر این، اگر واقعاً میان شاهد واحد و یمین تقدمی وجود داشت و امام (ع) هم در پی بیان جواز جانشینی یمین از یک شاهد بوده و هم به دنبال بیان لزوم ترتیب میان شاهد و یمین، چرا با وجود علم به معانی دقیق الفاظ ربط، مسئله را مجمل گذاشته و از الفاظ «فاء» یا «ثم» استفاده نکرده است؟ اگر هم

۲۰. فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۳۹/۱۰؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۴۱/۱۰؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۹۰.

۲۱. مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسیله، ۲۴۷.

۲۲. روحانی، فقه الصادق، ۱۵۷/۲۵؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۲۲۴؛ حسینی حائری، القضاء فی الفقه الإسلامی، ۷۱۲.

۲۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۴۶۳/۱۲.

۲۴. تبریزی، تفسیح مبانی الاحکام، ۲۴۳/۱.

گفته شود که امام (ع) فقط در مقام بیان جواز جانیشینی یمین از یک شاهد بوده، در آن صورت نیز نه لزوم و نه عدم لزوم تقدم شاهد بر یمین فهمیده نمی شود و لزوم تقدم، نیازمند بیانی دیگر از امام (ع) است که در مسئله وجود ندارد و در صورت شک، اصل عدم لزوم تقدم جاری خواهد شد. بنابراین، صرف ترتیب در ذکر بدون استفاده از کلمات دال بر ترتیب نمی تواند دلیل بر اشتراط ترتیب باشد و مفاد آنها صرفاً اعتبار شهادت شاهد واحد به همراه یمین مدعی است؛ خواه شهادت مقدم بر یمین باشد و خواه متأخر از آن.

ب. اشکال بر دلیل اجماع: استناد به دلیل اجماع محل ایراد است؛ زیرا اولاً، مسئله «لزوم یا عدم لزوم تقدم شهادت بر یمین» در کلمات تعدادی از فقیهان متقدم - شیخ مفید در المقنعة، ابن زهره در غنیة، ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه و سلار دیلمی در المراسم - نیامده است؛^{۲۵} ثانیاً، از عبارت شیخ طوسی در مبسوط چنین استفاده می شود که مسئله حتی در زمان فقیهان این دوره نیز اختلافی بوده است؛^{۲۶} ثالثاً، محتمل است که فتوای فقیهان پیرو نظریه لزوم ترتیب، براساس فهم آنان از ترتیب مذکور در روایات محل بحث باشد؛ لذا اجماع با اشکال دیگری، یعنی مدرکی بودن یا احتمال مدرکی بودن همراه است.

ج. اشکال بر دلیل اصل: روایات، ظهور در معیت و اجتماع شاهد و یمین دارند، نه در ترتیب و تا ظهور کلام وجود دارد نوبت به اصل نمی رسد. اگر چنین ظهوری پذیرفته نباشد، مطابق آنچه که برخی از فقها گفته اند تمسک به اصل، متوقف بر عدم وجود اصول لفظیه است، حال آنکه در مسئله، اصل لفظی اطلاق وجود دارد؛ زیرا ادله، یعنی روایات مسئله «شاهد واحد و یمین» مطلق اند و با وجود روایات متواتر و متوافری که همگی مطلق هستند، تمسک به اصل، صحیح نخواهد بود.^{۲۷}

د. اشکال بر دلیل قدرمتیقن: پاسخ از مورد قبلی، پاسخ به این اشکال نیز خواهد بود؛ زیرا اولاً، روایات ظهور در معیت دارند و شکی در میان نیست تا اینکه نیاز به رجوع به قدرمتیقن باشد؛ ثانیاً، اگر ظهور کلام پذیرفتنی نباشد، حداقل، روایات مزبور اطلاق دارند و چنان که برخی از فقها گفته اند: تمسک به قدرمتیقن در جایی است که اطلاقی در میان نباشد، حال آنکه در مسئله، روایات مطلق هستند و با وجود اطلاق روایات، دیگر نوبت استناد به قدرمتیقن نخواهد رسید. ترتیب ذکری موجود در روایات نیز نه تنها داللتی بر تقدم شهادت بر یمین ندارند، بلکه صلاحیت قرینه برای جلوگیری از تمسک به اطلاق روایات نخواهد داشت؛ لذا اطلاق روایات، تام است.^{۲۸}

۲۵. مفید، المقنعة، ۷۲۷؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ۴۳۹؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۳۸؛ سلار دیلمی، المراسم، ۲۳۳.

۲۶. «قال بعضهم الترتیب لیس شرطاً بل هو بالخیار، ان شاء حلف قبل شاهده و ان شاء بعده كالشاهدين من شاء شهد قبل صاحبه». طوسی، المبسوط، ۱۸۹/۸.

۲۷. فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۲۲۴.

۲۸. حسینی حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ۷۱۲.

ه. اشکال بر دلیل متمم و مکمل بودن یمین: این دلیل نیز از وجوه ضعیف و استحسانی است که بدان استناد کرده‌اند.^{۲۹} حتی فقیهان پیرو نظریه لزوم ترتیب نیز به استحسانی بودن آن معترف شده‌اند؛^{۳۰} زیرا اولاً، در صورت وجود دو شاهد نیز هرکدام مکمل دیگری است و چنان که مکمل بودن آن‌ها دلیل بر لزوم تقدم هیچ کدام نخواهد بود و ترجیح بلامرجح هم لازم می‌آید، در یمین مدعی که جانشین یکی از دو شاهد است نیز چنین وضعیتی حاکم است؛ ثانیاً، همان‌گونه که برخی از فقها گفته‌اند، این دلیل، محجوج و مغلوب به اطلاق روایات است؛ چراکه با وجود اطلاق روایات، تفاوتی در تقدیم و تأخیر یمین نیست؛ ثالثاً، هدف و فلسفه یمین همراه با شاهد، کسب اطمینان از صدق ادعای مدعی است و از این رو، تفاوتی در تقدیم یا تأخیر یمین نیست؛^{۳۱} رابعاً، در روایات، عنوان «بشاهد و یمین» و عباراتی مشابه آن آمده است که این‌گونه عبارات هیچ‌گونه دلالتی بر اصالت شاهد و متممیت و مکملیت یمین ندارند؛ خامساً، وظیفه مدعی اقامه بینه است و در صورت عدم بینه، با توجه به روایات وارده نوبت به شاهد واحد و یمین می‌رسد و روایات مزبور دلالت بر ثبوت دعوی با شاهد واحد و یمین دارند و در آن‌ها تقدیم شهادت بر یمین معتبر نیست. به عبارتی، یمین قائم مقام شاهد دیگر است؛ همان‌گونه که اگر دو شاهد مرد یا یک شاهد مرد و دو شاهد زن بر مسئله موجود بود، تفاوتی در تقدم و تأخیر هرکدام از شاهدین یا تقدیم و تأخیر شاهد مرد بر شهادت دو زن در ادای شهادت وجود نداشت، در صورتی که یمین جایگزین یکی از شهود شود نیز تفاوتی در تقدیم و تأخیر یمین وجود نخواهد داشت. شاهد مدعا اینکه، فقیهان پیرو نظریه لزوم ترتیب، در دو مسئله مزبور - اقامه دو شاهد مرد و یا یک شاهد مرد و دو شاهد زن - ترتیب را شرط نمی‌دانند، زیرا مطابق با نظر همین فقیهان، روایات از این نظر مطلق است و ترتیب در آن‌ها شرط نیست؛ سادساً، دلیل، مرکب و واجد دو جزء است، شاهد و یمین و این دو جزء، هر دو با هم و در عرض هم سبب ثبوت دعوا می‌شوند، بنابراین تفاوتی نیست که یکی بر دیگری مقدم شود.^{۳۲} شاهد بر اینکه حجت و دلیل، مرکب از دو جزء است و هر دو جزء، اصل است و یمین شرط تقویت کننده یا متمم شاهد نیست، عبارت است از اینکه: حتی فقهای قائل به نظریه لزوم ترتیب معتقدند در صورت رجوع شاهد از شهادت خویش، وی را ضامن نصف مدعی به می‌دانند؛ زیرا مطابق با ظاهر روایات، شاهد، جزئی از دلیل فوت مال است، یعنی دلیل، مرکب از دو جزء شاهد و یمین است و این دو با هم مثبت حق مدعی هستند.^{۳۳} اگر یمین، شرط یا متمم

۲۹. تبریزی، تنقیح میانی الاحکام، ۲۴۲/۱.

۳۰. گلپایگانی، کتاب القضاء، ۴۴۳/۱.

۳۱. سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية، ۵۲۵/۱.

۳۲. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۲۷۱/۴۰؛ آشتیانی، کتاب القضاء، ۶۵۱/۲.

۳۳. ابوالصلاح حلبی، الکافی الفقه، ۵۶۲/۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۰۳/۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۳۹/۱۰؛ طباطبایی یزدی، تکملة العروة

شهادت شاهد محسوب شود، در صورت رجوع شاهد از شهادتش، وی ضامن کل مدعی به است، نه نصف آن؛^{۳۴} لذا چنین به نظر آید که از نظر این فقیهان نیز شهادت و سوگند هر دو اصل هستند و به انضمام و ترکیب هم سبب و مؤثر در ثبوت حکم خواهند شد.

و. اشکال بر دلیل «اختصاص یمین به جانب قوی طرف دعوا»: اولاً، این گونه وجوهات صرفاً وجوهات استحسانانی است که هیچ گونه اعتباری ندارند؛ زیرا این بیانات، که قسم در صورتی متعلق به مدعی است که جانب وی تقویت شده باشد، مطالبی بدون دلیل است بدون اینکه از روایات و ادله، شاهدی بر آن‌ها باشد^{۳۵} و حتی برخی از پیروان نظریه لزوم ترتیب نیز به استحسانانی بودن آن معترف شده‌اند؛^{۳۶} ثانیاً، چنین دلیلی مبنی بر این است که شاهد، اصل و یمین، فرع محسوب شود و این در حالی است که شاهد و یمین هر دو اصل و به همراه هم مثبت حق است و چنان که پیش تر نیز در رد ادله اشاره شد، دلیل در فرض مسئله واجد دو جزء مستقل است: شاهد و یمین؛ این دو جزء نیز هر دو با هم و در عرض هم سبب ثبوت دعوا می‌شود، نه اینکه مرحله به مرحله و در طول هم دعوا را ثابت کنند تا بتوان مدعی چنین استدلال‌هایی شد. بنابراین تفاوتی نیست که یکی بر دیگری مقدم شود،^{۳۷} لذا چنین وجوه استحسانانی، صلاحیت رفع ید از مدلول روایات - یعنی مثبت حق بودن شاهد و یمین به همراه هم - را ندارند.^{۳۸}

ز. اشکال بر دلیل «بی‌اثر بودن صرف یمین»: این دلیل نیز از ادله ضعیفی است که آیت الله مؤمن مدعی شده است؛^{۳۹} زیرا چنان که پیش تر اشاره شد یمین و شاهد به همراه هم مثبت حق هستند و هر کدام جزئی از دلیل ثبوت حق‌اند، لذا همان طوری که اگر صد مرتبه یمین به تنهایی اجرا شود، حق ثابت نخواهد شد. با صد مرتبه شهادت شاهد واحد نیز حق ثابت نمی‌شود؛ بنابراین هر دو باید به همراه هم ادا و اقامه شوند.

همچنین ممکن است فرض مسئله با مسائلی چون «صل مع الطهارة» مقایسه شود؛ اینکه لزوماً شرط طهارت، پیش از نماز تحصیل شود. نماز، اصل و طهارت، شرط و فرع است یا در مسئله دعوی بر میت که مدعی لزوماً پس از اقامه بینه، نه پیش از آن ملزم به ادای سوگندی است که بدان سوگند استظهاری گفته

الوفقی، ۹۲/۲.

۳۴. فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰/۱۰؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهة، ۸۹.

۳۵. تبریزی، تفسیح میانی الاحکام، ۲۴۳/۱.

۳۶. گلپایگانی، کتاب القضاء، ۴۴۳/۱.

۳۷. سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة، ۵۲۵/۱.

۳۸. عراقی، کتاب القضاء، ۱۴۰.

۳۹. مؤمن قمی، میانی تحریر الوسيلة، ۲۴۷.

می‌شود. لذا در شاهد و یمین هم مسئله اصالت و فرعیت در کار است. شاهد، اصل و باید مقدم بر فرع، یعنی یمین باشد. اما باید چنین اذعان داشت که استدلال مزبور نیز ضعیف است؛ زیرا اولاً، چنین تشبیهاتی قیاس و در منابع فقه امامی غیر معتبر است؛ ثانیاً، چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد در هیچ‌کدام از روایات فرض مسئله، دلالتی مبنی بر اصل بودن شاهد و فرع یا شرط بودن یمین وجود ندارد تا بتوان مدعی چنین تشبیهاتی شد؛ بلکه ظاهر روایات، جواز قضا با شاهد واحد و یمین است مطلقاً؛ خواه شاهد مقدم بر یمین شود و خواه یمین مقدم بر شاهد. بنابراین، امر مهم، تحقق حکم مولاست و حکم مولا نیز مرکب از دو امر است: شاهد واحد و یمین.

۲. نظریه دوم: عدم لزوم تقدیم شهادت بر یمین مدعی

برخی از فقیهان متأخر، بر نظریه «لزوم تقدیم شهادت بر یمین» اشکال وارد کرده‌اند و این نظریه را نظریه‌ای مشکل‌دار یا درخور تأمل می‌دانند که مستند به ادله‌ای ضعیف است.^{۴۰} همچنین برخی از فقیهان متأخر پا را فراتر نهاده و صراحتاً دیدگاه «عدم لزوم رعایت ترتیب میان شهادت و یمین» را دیدگاهی قوی دانسته و قائل به آن شده‌اند؛ یعنی ضرورتی بر تقدیم شهادت بر یمین نیست، بلکه اگر یمین مقدم بر اقامه شاهد شود نیز یمین مؤثر و استنادش‌دنی است^{۴۱} و همین مسئله سبب شده است که بسیاری از فقیهان معاصر نیز به نظریه «عدم لزوم رعایت ترتیب میان شهادت و یمین» گرایش یابند و این نظریه را نظریه‌ای صائب بدانند.^{۴۲}

امام خمینی تقدیم شهادت بر یمین را احوط اعلام کرده اما با این وجود، عدم اشتراط تقدیم شهادت بر یمین را نیز خالی از قوت ندانسته است.^{۴۳}

۲.۱. ادله دیدگاه عدم لزوم ترتیب

فقه‌های پیرو نظریه عدم لزوم اشتراط ترتیب برای اثبات مدعای خویش به چند دلیل استناد کرده‌اند:
أ. **اطلاق روایات:** روایات باب «قضا با شاهد واحد و یمین» اطلاق دارند، لذا برای استماع و پذیرش شهادت شاهد ضرورتی بر تقدیم آن بر قسم نیست و در هر صورت؛ خواه شهادت شاهد پیش از قسم مدعی

۴۰. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲۶۴/۳؛ محقق سبزواری، کفایة الاحکام، ۷۰۹/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۷۱/۴۰.

۴۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۳/۱۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۲۷۶/۱۷.

۴۲. روحانی، فقه الصادق، ۱۵۷/۲۵؛ تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام، ۲۴۲/۱؛ حسینی حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ۷۱۲؛ عراقی، کتاب القضاء، ۱۴۰؛ سبحانی، نظام القضاء و الشهادة، ۵۲۵/۱.

۴۳. خمینی، تحریر الوسیلة، ۴۲۴/۲.

اقامه شود و خواه پس از اتیان قسم، مانعی در پذیرش دلیل (شاهد واحد و قسم) نخواهد بود؛^{۴۴} با این توضیح که، گرچه فرض مسئله یمین در اکثر روایات، عطف به شاهد واحد شده است، اما چنین ترتیبی، ترتیب ذکری است و اعتنایی به آن نیست؛ زیرا یمین یا به وسیله لفظ «واو» به شاهد واحد عطف شده است که ظاهر آن اجتماع است یا به وسیله لفظ «مع» که ظاهر در معیت و صرف اجتماع در وجود است، لذا هر دو واژه دلالتی بر ترتیب واقعی ندارند.^{۴۵} بنابراین، چنین ترتیبی صرفاً ترتیب در ذکر است که اعتنایی به آن نیست و مانع از تمسک به اطلاق روایات نخواهند بود و روایات صرفاً دلالت بر جواز قضا با شاهد واحد و یمین مدعی دارند، مطلقاً؛ خواه شاهد واحد مقدم شود و خواه یمین مدعی. علاوه بر اینکه در برخی از روایات باب، ابتدا قسم و بعد شهادت ذکر شده است.^{۴۶} ناگفته نماند چنانچه هر روایتی همانند روایات محل بحث، ناقل و حاکی فعل رسول (ص) و امام (ع) باشد، در صورتی که قیدی در کلام نباشد، تمسک به اطلاق آن صحیح خواهد بود و از این جهت نیز مشکلی در استناد به اطلاق روایات نیست.

ب. اصل: مقتضای اصل عملی عدم اعتبار، تقدیم شهادت بر یمین است.^{۴۷}

ج. اولویت: آیت الله خوئی^{۴۸} در کتاب «القضاء و الشهادات» با اعتقاد به اطلاق روایت منصور بن حازم و به استناد دلیل اولویت، عدم لزوم ترتیب میان شهادت و یمین را پذیرفته است.^{۴۹} منصور بن حازم از امام موسی بن جعفر (ع) روایت می کند که فرمود: «إِذَا شَهِدَ لِطَالِبِ الْحَقِّ امْرَأَتَانِ وَ يَمِينَهُ فَهُوَ جَائِزٌ؛^{۵۰} هرگاه برای صاحب حق دو زن به همراه قسم صاحب حق شهادت دهند، نافذ است.» این حدیث که در خصوص شهادت دو زن به همراه قسم است، از جهت تقدیم یا عدم تقدیم شهادت بر قسم، مطلق است و اطلاق آن در عدم اعتبار تقدم شهادت کفایت می کند؛ زیرا امام (ع) در مقام بیان حکم است و حکم را مقید به تقدم شهادت نکرده است. جواز تقدم یمین بر شهادت که در شهود زن ثابت شد، به طریق اولی در مرد ثابت می

۴۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۳/۱۲، روحانی، فقه الصادق، ۱۵۷/۲۵.

۴۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۳/۱۲، تبریزی، تفسیح مبانی الاحکام، ۲۴۳/۱.

۴۶. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۸/۲۷، ۲۶۹، ح ۱۳، ۱۵، ۱۶.

۴۷. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۳/۱۲.

۴۸. ناگفته نماند که آیت الله خوئی در مسئله مزبور در دو کتاب فقهی خویش - مبانی تکملة المنهاج و القضاء و الشهادات - دو دیدگاه متفاوت از هم را پذیرفته است؛ با این توضیح که، در کتاب مبانی تکملة المنهاج با رد اطلاق روایات مسئله و عدم دلالت ترتیب ذکری در روایات بر اعتبار تقدم شهادت بر یمین و به استناد قدر متیقن قائل به لزوم تقدم شهادت بر یمین شده است (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۵/۴۰)، اما در کتاب القضاء و الشهادات با اعتقاد به اطلاق روایت منصور بن حازم و به استناد دلیل اولویت، دیدگاه عدم لزوم ترتیب میان شهادت و یمین را پذیرفته است و دلیل عدم تعرض به روایت منصور بن حازم در کتاب مبانی تکملة المنهاج را ضعیف بودن روایت به نقل از کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق بیان کرده است، حال آنکه به تعبیر ایشان، روایت به طرق دیگر صحیح است و مشکلی در صحیح بودن آن نیست (خوئی، القضاء و الشهادات، ۱۰۲/۱). گرچه از بیانات محقق خوئی در کتاب القضاء و الشهادات می توان چنین برداشت کرد که دیدگاه نهایی پذیرفته ایشان، قول عدم لزوم ترتیب میان شهادت و یمین است.

۴۹. خوئی، القضاء و الشهادات، ۱۰۲/۱.

۵۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷۱/۲۷، ح ۱.

حاتمی، علی محمدی؛ تأملی در اعتبار یا عدم اعتبار تقدیم سوگند تکمیلی بر ادای شهادت/۷۹

شود؛ زیرا احتمال داده نمی‌شود که تقدم شهادت درباره مرد معتبر باشد و در زن اعتباری نداشته باشد؛ چون حال شهادت مرد همان حال شهادت زن است.^{۵۱} لذا از نظر ایشان چنانچه تقدیم شهادت دوزن - که معادل شاهد واحد مرد است - بر قسم شرط نیست، درباره تقدیم شهادت واحد مرد به طریق اولی ترتیب شرط نیست.

د. فلسفه و هدف یمین مدعی: از جمله ادله مستند برای اثبات مدعا این است که هدف و فلسفه اضافه کردن یمین به شاهد واحد، کسب اطمینان از صدق ادعای مدعی است؛ زیرا ایمان به خداوند چه بسا انسان را از قسم کذب باز می‌دارد و بر این اساس، تفاوتی در تقدیم یا تأخیر سوگند بر شهادت نیست.^{۵۲}

۲.۲. ارزیابی ادله

از میان دلایل فوق، بر بعضی از آنها اشکالاتی وارد شده است که به این صورت است:

أ. اشکال بر دلیل اطلاق روایات: برخی از فقهای معاصر، اطلاق روایات محل بحث را رد کرده‌اند،^{۵۳} بدون اینکه مبنای انکارشان را بیان کنند، به جز محقق کنی که اطلاق روایات را به این دلیل انکار کرده است که مفاد آنها نقل قضیه خارجی است؛ اینکه شرایط در روایاتی که پیامبر (ص) یا حضرت علی (ع) به شاهد و یمین حکم کرده‌اند چه بوده است، استفاده‌شدنی نیست و این روایات فقط در مقام اثبات اصل صحت حکم به شاهد واحد و یمین در مقابل اهل سنت است که منکر چنین جوازی هستند.^{۵۴} اشکال مزبور وارد نیست و با رجوع به روایات محل بحث روشن است که چنین اشکالی از عالمی بزرگ چون محقق کنی بعید است. اینکه ایشان مدعی شده‌اند این روایات صرفاً در مقام بیان اعتبار شاهد واحد و یمین فی الجمله هستند، خلاف اصل است؛ چراکه با رجوع به روایات مشخص است گرچه در برخی از روایات صرفاً حکم به جواز قضا با شاهد واحد و یمین شده است، اما بسیاری از روایات، امام (ع) در مقام بیان جزئیات و موارد مسئله بوده است^{۵۵} و مطابق با ظاهر برخی روایات، همانند روایت ابی بصیر، امام (ع) فعل پیامبر (ص) را در مقام پاسخ به سؤال راوی بیان کرده‌اند، نه در مقام رد اهل سنت: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْحَقُّ وَ لَهُ شَاهِدٌ وَاحِدٌ قَالَ فَقَالَ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينٍ صَاحِبِ الْحَقِّ وَ ذَلِكَ فِي الدِّينِ.»^{۵۶} ظاهر برخی دیگر از روایات، همانند روایت

۵۱. خوئی، القضاء و الشهادت، ۱۰۲/۱.

۵۲. سبحانی، نظام القضاء و الشهادة، ۵۲۵/۱.

۵۳. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۰/۴۵؛ نجفی گیلانی، کتاب القضاء، ۹/۲؛ گلپایگانی، کتاب القضاء، ۴۴۳/۱.

۵۴. کنی، تحقیق الدلائل، ۱۲۵.

۵۵. نراقی، مستند الشیعة، ۲۷۶/۱۷؛ تبریزی، تفتیح مبانی الاحکام، ۲۴۴/۱.

۵۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۵/۲۷، ح. ۵.

محمد بن مسلم «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجِيزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَيَمِينِ صَاحِبِ الدِّينِ وَ لَمْ يَجِزْ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدَي عَدْلٍ»^{۵۷} یا روایت قاسم بن سلیمان «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِشَهَادَةِ رَجُلٍ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ فِي الدِّينِ وَحْدَهُ.»^{۵۸} این است که امام (ع) در مقام بیان شرایط و محل اعتبار آن‌ها بوده و لذا مثلاً گفته‌اند: شاهد واحد و قسم در دین معتبر است. در برخی دیگر از روایات، امام (ع) به اعتبار آن در حقوق الناس و عدم اعتبارش در حقوق الله اشاره کرده‌اند، همانند روایت محمد بن مسلم «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا أَجْزَأَنَا شَهَادَةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ إِذَا عَلِمَ مِنْهُ خَيْرٌ مَعَ يَمِينِ الْخَصْمِ فِي حُقُوقِ النَّاسِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ رُؤْيَا الْهَلَالِ فَلَا.»^{۵۹}

نقل فعل پیامبر (ص) یا امام علی (ع) در کلمات امام صادق (ع) یا سایر ائمه (ع) به‌عنوان قصه‌گویی نیست؛ بلکه به‌منظور بیان حکم شرعی است، چنان‌که چنین ادعایی با رجوع به روایات مشخص است. گرچه برخی از روایات صرفاً به جواز و اعتبار شاهد واحد و یمین اشاره کرده‌اند؛ اما تعداد زیادی از روایات دیگر، به شرایط و خصوصیات و... دعاوی اثبات‌شدنی با شاهد واحد و قسم پرداخته‌اند، لذا بر چه اساسی می‌توان مدعی شد روایات فرض مسئله در مقام بیان نباشند؟ بلکه روایات در مقام بیان و مطلق هستند و حتی در صورت شک در اطلاق آن‌ها، اصل اطلاق است. حتی اگر روایات در مقام بیان صرف جواز قضاوت بر اساس شاهد واحد و یمین باشند و نظر به اطلاق تقدم و تأخر نداشته باشند، باز نمی‌توان اعتبار تقدم شاهد را بر یمین استنباط کرد و این خود نیازمند دلیلی جداگانه است. از آنجایی که دلیل نقلی و نیز دلیل دیگر درخور استنادی برای لزوم تقدم شاهد بر یمین در دست نیست، برای رفع شک، جای تمسک به اصل خواهد بود و اصل در اینجا عدم اعتبار تقدم است. بنابراین، نه دلیل اجتهادی و نه فقهتی بر اعتبار و لزوم تقدم شاهد بر یمین وجود ندارد و جواز تقدم یمین بر شاهد مشکلی نخواهد داشت.

چنان‌که گذشت آیت الله خوئی هم در «مبانی تکملة المنهاج» اطلاق روایات را انکار کرده و فقط قائل به اطلاق روایت منصور بن حازم^{۶۰} شده است.^{۶۱} برخی دیگر از فقیهان نیز بدون استثنا اطلاق همه روایات مسئله را رد کرده‌اند.^{۶۲}

در پاسخ به اشکال آیت الله خوئی و سایرین چنین می‌توان اذعان داشت که: اولاً، ایشان و فقیهان دیگر

۵۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۴/۲۷، ح ۱.

۵۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۸/۲۷، ح ۱۰.

۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۸/۲۷، ح ۱۲.

۶۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷۱/۲۷، ح ۱.

۶۱. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۵/۴۱.

۶۲. نجفی گیلانی، کتاب القضاء، ۹/۲؛ گلپایگانی، کتاب القضاء، ۴۴۳/۱.

دلیل رد چنین اطلاق واضحی را مسکوت گذاشته‌اند تا بتوان درباره آن بحث و تحلیل کرد و بیان امری به صورت کلی و بدون دلیل قابلیت پذیرش را نخواهد داشت؛^{۶۳} ثانیاً، چه تفاوتی میان روایت منصوربن حازم با سایر روایات محل بحث وجود دارد که آیت‌الله خوئی اطلاق همه روایات را انکار کرده و فقط اطلاق روایت منصوربن حازم را پذیرفته است؟ حال آنکه، با رجوع به روایات مشخص است که اطلاق برخی روایات دیگر، بسیار واضح‌تر و روشن‌تر از اطلاق روایت منصوربن حازم است.

بنابراین، تمامی روایات مسئله مطلق است و اطلاق، منحصر به روایت منصوربن حازم نیست؛ بلکه دلالت آن با دلالت سایر روایات تفاوتی ندارد و چنانچه اشکال شود که اطلاق روایات در مقام بیان جواز قضا با شاهد واحد و یمین است لذا نمی‌توان به اطلاق روایات از جهت تقدم یا تأخر شهادت بر یمین استناد کرد، چنین اشکالی نیز وارد نخواهد بود؛ زیرا روایات هم در مقام بیان جواز قضا با این‌گونه دلیلی است و هم در مقام بیان اطلاق چنین قضاوت‌کردنی؛ یعنی خواه شهادت بر یمین و خواه یمین بر شهادت مقدم شود؛ چراکه اگر رعایت ترتیب میان شهادت و یمین شرط بود، چنین اشتراطی باید در روایات ذکر می‌شد و عدم ذکر، دلالت بر عدم اشتراط آن است. همچنین ناگفته نماند که عمل به اطلاق روایات مزبور متروک نمانده است تا با اشکال متروک بودن عمل علما به اطلاق روایات روبه‌رو شود؛ زیرا بسیاری از فقیهان پیرو نظریه عدم لزوم ترتیب؛ خواه متأخر و خواه معاصر، به اطلاق روایات استناد کرده‌اند.^{۶۴}

ب. اشکال بر دلیل اولویت: بر این دلیل نیز اشکالاتی وارد است: اولاً، در مسئله مورد بحث، «اولویت» دلیل مستقلی محسوب نمی‌شود؛ زیرا شهادت دو زن به همراه یمین، خود یکی دیگر از فروض مسئله است؛ چراکه مسئله واجد دو فرض است: ۱. شهادت مرد واحد به همراه یمین؛ ۲. شهادت دو زن به همراه یمین. بنابراین، مشروعیت شهادت دو زن به همراه یمین، فرضی خارج از مسئله محل بحث نیست تا بتوان با استناد به آن به اولویت عدم اعتبار شرط ترتیب در شهادت مرد واحد و یمین بر شهادت دو زن و یمین استناد کرد، چنان‌که محقق اردبیلی نیز یکی از فروض مسئله را دو شاهد زن و یمین بیان کرده است؛^{۶۵} ثانیاً، حتی در صورت پذیرش تعدد مسئله، گرچه دو شاهد زن جایگزین یک شاهد مرد است، اما این به معنای ضعیف‌تر بودن شهادت دو زن نسبت به شهادت یک مرد نیست تا گفته شود اگر در آنجا ترتیب شرط نیست، به طریق اولی نسبت به شهادت یک مرد و قسم نیز ترتیب شرط نیست.

۶۳. گرچه محتمل است دلیل رد اطلاق روایات از سوی این فقهای عظام، همان دلیل محقق کنی در رد اطلاق روایات باشد که پیش‌تر چنین اشکالی رد شد.

۶۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۳/۱۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۲۷۶/۱۷؛ روحانی، فقه الصادق، ۱۵۷/۲۵؛ تبریزی، تنقیح میانی الاحکام،

۲۴۳/۱؛ سبحانی، نظام القضاء و الشهادة، ۵۲۵/۱.

۶۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۶۲/۱۲.

ادعای ضعیف بودن شهادت یک زن توجیه‌شدنی نیست، اما بر فرض پذیرش چنین ادعایی نمی‌توان ادعای فراتر از آن؛ یعنی ضعیف‌شمردن شهادت دو زن را نیز پذیرفت و توجیه کرد. چنین امری ادعای محض است؛ چراکه شهادت دو زن اصل است و بدل نیست و مطابق با نص قرآن - «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»^{۶۶} - شهادت یک مرد و دو زن، برابر با شهادت دو مرد است و بلکه چه بسا گاه ظن حاصل شده از شهادت دو زن به دلیل تعدد نفرات، دقیق‌بین بودن زنان و... قوی‌تر از شهادت یک مرد است و عدم پذیرش شهادت زنان در حدود نیز به دلیل عواملی از این دست است: شرم و حیای زن، ترس از رؤیت مسائل جنایی، سهو و... .

بنابراین، دلیل اولویت به‌عنوان دلیلی مستقل پذیرفتنی نیست و روایت حازم‌بن منصور نیز همچون سایر روایات از جهت ترتیب، مطلق است و در زیرمجموعه دلیل دوم؛ یعنی اطلاق روایات قرار می‌گیرد. ناگفته نماند که در مشروعیت جواز قضا و ثبوت دعوی با شهادت دو زن به همراه یمین علاوه‌بر روایت فوق روایات دیگری نیز در کتب روایی موجود است که همگی معتبرند؛^{۶۷} از جمله حسنه حمادبن حلبی از امام صادق (ع): «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ فِي الدِّينِ يَحْلِفُ بِاللَّهِ إِنَّ حَقَّهُ لِحَقُّ». و مشهور فقهای امامیه قائل به صحت قضا با دو شاهد زن و یمین شده‌اند^{۶۸} و ابن‌ادریس در سرائر، تنها فقیهی است که با چنین حکمی مخالف کرده است. ایشان مدعی شده‌اند که در مسئله، اجماع و خبر متواتر وجود ندارد و آنچه وجود دارد خبر واحد است و اخبار آحاد هم بر مبنای ایشان حجت نیست،^{۶۹} اما بر مبنای دیدگاه مشهور اصولیان، اخبار آحاد، در صورت معتبر بودن، حجت است^{۷۰} و با وجود چنین اخبار معتبری، دیگر ضرورتی بر وجود اجماع یا خبر متواتر نیست.

در هر صورت، پس از بررسی و ارزیابی نظریات و دلایل آن‌ها به نظر می‌رسد که نظریه صائب، همان نظریه «عدم اعتبار ترتیب» است؛ چراکه نظریه «لزوم ترتیب» مستند به جوهری است که برخی از آن‌ها استحسانی و برخی دیگر غیرمعتبر و ضعیف است. مختصر اینکه، اجماع تبعیدی در مسئله وجود ندارد؛ زیرا این مسئله در کلام بسیاری از قداما مطرح نشده و در کلام شیخ طوسی، سپس در کلمات سایر علما هم ذکر شده است و چه بسا، حتی اطلاق کلمات برخی از قداما مقتضی عدم اعتبار ترتیب باشد و از سوی دیگر، هیچ‌گونه روایتی در مسئله وجود ندارد که بر اعتبار ترتیب دلالت کند؛ بلکه اطلاق روایات،

۶۶. بقره: ۲۸۴.

۶۷. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/۲۷، ۲۷۲.

۶۸. روحانی، فقه الصادق، ۱۶۱/۲۵.

۶۹. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۱۶/۲.

۷۰. انصاری، فوائد الاصول، ۱۳۹/۱؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۳۰۲؛ مظفر، اصول الفقه، ۸۷/۳.

نافی این شرط است و ترتیب ذکر نیز مانع از استناد به اطلاق روایات نخواهد شد و با وجود چنین اطلاقی، دیگر نوبت استناد به ادله‌ای چون قدرمتیقن و یا اصل نخواهد رسید. بنابراین، نظریه «عدم‌لزوم ترتیب» با فلسفه و هدف یمین مدعی سازگار است و اعتباری در تقدم یا تأخر آن بر شاهد واحد نیست.

نتیجه‌گیری

در خصوص لزوم ترتیب یا عدم‌ترتیب میان شاهد واحد و یمین مدعی در دعاوی مالی، دو نظریه در میان فقهای امامیه وجود دارد:

أ. نظریه لزوم رعایت ترتیب که متعلق به مشهور فقهاست و برخی از قوانین آیین دادرسی مدنی و قانون مجازات اسلامی مطابق با همین دیدگاه تدوین شده است، اما پس از بررسی ادله دیدگاه مشخص شد این ادله توانایی اثبات مدعا را نخواهند داشت؛ چراکه برخی از ادله، چون اجماع تبعیدی اصلاً محقق نشده است. ضمن آنکه، ترتیب مذکور در روایات، ترتیب ذکر است که دلالتی بر اشتراط ترتیب ندارد. اگر واقعاً ترتیب، شرطیت داشت، امام(ع) که در مقام بیان بودند حتماً از کلمات «فاء» یا «ثم» استفاده می‌فرمود. علاوه بر اینکه، در تمامی روایات چنین ترتیبی نیست و بلکه در برخی روایات بالعکس آن ذکر شده است، برخی وجوهات نیز چون متمم‌بودن یمین یا اختصاص یمین به جانب قوی دعوا، افزون بر اشکالات وارد بر آن، بنا بر اعتراف برخی از فقیهان پیرو این دیدگاه، استحسانی است و استناد به برخی دیگر از ادله؛ چون اصل یا قدرمتیقن، با وجود اطلاق واضح موجود در روایات محل بحث جایز نخواهد بود.

ب. نظریه غیر مشهور؛ یعنی عدم‌لزوم رعایت ترتیب: با توجه به اینکه این دیدگاه مستند به ادله قوی‌ای همچون اطلاق روایات، اصل و هدف از ادای یمین مدعی است، می‌تواند نظریه‌ای صائب باشد. مخصوصاً اینکه، اشکالات وارد بر این دیدگاه توانایی خدشه‌دار کردن این ادله را نخواهند داشت؛ چراکه ترتیب ذکر، دلالتی بر ترتیب واقعی ندارد؛ لذا مانع از تمسک به اطلاق نخواهد بود. افزون بر این، به نظر می‌رسد روایات، ظهور در صرف ضرورت اجتماع شاهد و یمین و عدم‌لزوم تقدم دارند.

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: آل‌البیت(ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. کتاب القضاء. قم: زهیر-کنگره علامه آشتیانی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- ابن براج، عبدالعزیز. المهذب فی الفقه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

- ابن زهره، حمزة بن علی. غنية النزوع الى علمى الأصول و الفروع. قم: مؤسسة امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤١٧ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. المغنی. ریاض: دار عالم الكتب. چاپ اول، ١٤١٧ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الكافی فی الفقه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤٠٦ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الإسلامی. چاپ پنجم، ١٤١٦ق.
- بیهقی، احمد بن حسین. السنن الكبرى. بیروت: دار الفكر. چاپ چهارم، ١٤١٩ق.
- تبریزی، جواد. تنقیح مبانی الاحکام کتاب القضاء و الشهادات. قم: دار الصدیقة الشهيدة (س). چاپ اول، ١٣٨٧.
- توکلی، محمد مهدی. مختصر آیین دادرسی مدنی. تهران: مکتوب آخر. ١٣٩٨.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٠٩ق.
- حسینی حانری، کاظم. القضاء فی الفقه الإسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی. چاپ اول، ١٤١٥ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤١٩ق.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسة احیاء آثار امام خوئی (ره). چاپ اول، ١٤٢٢ق.
- روحانی، محمد صادق. فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الكتاب-مدرسه امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤١٢ق.
- سبحانی، جعفر. نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤١٨ق.
- سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز. المراسم العلویة و الأحکام النبویة. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول، ١٤٠٤ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دار التراث-الدار الإسلامیة. چاپ اول، ١٤١٠ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری. چاپ اول، ١٤١٠ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ١٤١٣ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.
- طباطبای یزدی، محمد کاظم. تکملة العروة الوثقی. قم: کتاب فروشی داودی، چاپ اول، ١٤١٤ق.
- طباطبای، علی بن محمد. ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤١٨ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف فی الاحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤٠٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة. چاپ سوم، ١٣٨٧ق.

- عراقی، ضیاء‌الدین. کتاب القضاء. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ارشاد الاذهان الی احکام الایمان. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مرکز فقهی ائمة اطهار (ع). چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس سره. چاپ اول، بی تا.
- قانون آیین دادرسی مدنی
- قانون مجازات اسلامی
- کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر. انوار الفقاهه: کتاب القضاء. نجف: کاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کنی، علی. تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل: کتاب القضاء. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. چاپ اول، ۱۳۹۹.
- گلپایگانی، محمدرضا. کتاب القضاء. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ماوردی، علی بن محمد. الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی. بیروت: دار الفکر. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. کفایة الاحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام احمد بن حنبل. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: اسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
- مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره). چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مؤمن قمی، محمد. مبانی تحریر الوسیلة: القضاء و الشهادت. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- نجفی گیلانی، میرزا حبیب الله. کتاب القضاء. قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Abū al-Ṣalāh Ḥalabī. Taqī ibn Najm. *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal,

1986/1406.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Ahkām al-Īmān*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Chāhārum, 1990/1410.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Farā’id al-Uṣūl*. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1995/1416.

Āshtiyānī, Muḥammad Ḥasan ibn Ja‘far. *Kitāb al-Qaḍā’*. Qum: Zuhayr- Kungirah-yi ‘Allāmah Āshtiyānī. Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Chāhārum, 1999/1419.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ‘an Qawā’id al-Ahkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣil al-Sharī‘a fi Sharḥ Tahrīr al-Wasīla*. Qum: Markaz-i Fiqhī A‘imah Athār(AS). Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Fiyḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. *Maḥātib al-Sharā‘i*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. Chāp-i Awwal, s.d.

Gulpāyigānī, Muḥammad Rizā. *Kitāb al-Qaḍā’*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ḥurr ‘Āmili, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣil Wasā’il al-Shrī‘a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ḥusaynī ‘Āmulī, Muḥammad Jawād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā’id ‘Allāma*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1999/1419.

Ḥusaynī Ḥā’irī, Kāzīm. *al-Qaḍā’ fi al-Fiqh al-Islāmī*. Qum: Majma‘ Andishihi-yi Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Ibn Qudāmah, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī*. Riyāḍ: Dār ‘Ālim al-Kutub. Chāp-i Awwal, 1997/1417.

Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz. *al-Muhadhdhab fi al-Fiqh*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Chāhārum, 1986/1406.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn 'Alī. *Ghunya al-Nuzū' ilā 'Ilmī al-Uṣūl wa Furū'*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1997/1417.

'Irāqī, Ḍiyā' al-Dīn, *Kitāb al-Qaḍā'*. Qum: Chāpkhānah-yi Mihr. Chāp-i Awwal, s.d.

Kanī, 'Alī. *Tahqiq al-Dalā'il fi Sharḥ Talkhiṣ al-Masā'il: Kitāb al-Qaḍā'*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. Chāp-i Awwal, 2021/1399.

Kāshif al-Ghiṭā' Najafī, Ḥasan ibn Ja'far. *Anwār al-Faqāhah: Kitāb al-Qaḍā'*. Najaf: Kāshif al-Ghiṭā'. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Khū'i, Abū al-Qāsim. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qum: Mū'assisa Āṣār-i Imām Khū'i, Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasilah*. Qum: Dār al-'Ilm. Chāp-i Awwal, s.d.

Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. *al-Hāwī al-Kabīr fi Fiqh Madhhab al-Imām al-Shafī'i*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Sivum, 1994/1414.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni'a*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Shaykh Mufid. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Muḥaqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu'min. *Kitāyah al-Fiqh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2002/1423.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām fi Masā'il al-Halāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'iliyān. Chāp-i Duvvum, 1988/1408.

Mu'min Qumī, Muḥammad. *Mabānī Tahrīr al-Wasilah; al-Qaḍā' wa al-Shahādat*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2001/1422.

Muqaddas Ardabilī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Murdāwī, 'Alī ibn Sulaymān. *al-Inṣāf fi Ma'rifa al-Rajih min al-Khilāf 'alā Madhhab al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. Chāp-i Duvvum, 1997/1418.

Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Islāmī. Chāp-i Panjum, 2009/1430.

Najafī Gilānī, Mīrzā Ḥabīb Allāh. *Kitāb al-Qaḍā'*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm. Chāp-i Awwal, 1981/1401.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shī'a fi Ahkām al-Shari'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Qānūn-i Āyīn Dādrasī Madanī.

Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī.

Rūhānī, Muḥammad Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq(AS)*. Qum: Dār al-Kitāb -Madrisah-yi Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Salār Daylamī, Ḥamazat ibn 'Abd 'Azīz. *Al-Marāsīm al-'Alwīyya wa al-Aḥkām al-Nabawīya*. Qum: Manshūrāt al-Ḥaramīn. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum'a al-Dimashqīya fī Fiqh al-Imāmiya*. Beirut: Dār al-Tūrāth; Dār al-Islāmiya. Chāp-i Awwal, 1989/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahiya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqīya*. Qum: Kitābfurūshī, Dāwarī, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Subḥānī, Ja'far. *Nizām al-Qaḍā' wa al-Shahāda fī al-Sharī'a al-Islāmiya al-Gharrā'*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ṭabāṭabāyī Yazdī, 'Alī ibn Muḥammad. *Riyāḍ al-Masā'il fī Bayān al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Kāzīm. *Takmila al-'Urwa al-Wuthqā*. Qum: Kitābfurūshī Dāwarī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Tabrizī, Javād. *Tanqīḥ Madanī al-Aḥkām: Kitāb-i al-Qaḍā' wa al-Shahādāt*. Qum: Dār al-Ṣidiqa al-Shahīda. Chāp-i Awwal, 2009/1387.

Tavakuli, Muḥammad Mahdī. *Mukhtaṣar Āyīn Dādrasī Madanī*. Tehran: Maktūb Ākhar. 2020/1398.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf fī al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Maktaba Murtaẓawīya li-Ihya' al-Āṣār al-Ja'fariya. Chāp-i Sivum, 1968/1387.